

زرافشان ، میلانی

دکتر منصور بیات زاده

اشاره به نوشته دکتر ناصر زرافشان در نقد گفتار دکتر عباس میلانی و جزوه « ساواک » بنام « اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور » بقلم دکتر عباس ملک زاده میلانی (عباس میلانی)

آقای دکتر ناصر زرافشان یکی از مبارزان مقاوم و سرشناس طیف چپ ایران، در اواخر مرداد ماه (۲۹ مرداد ۱۳۸۶) نوشته ای تحت عنوان « وقتی آب سربالا می رود...» (۱) در نقد محتوی گفتگوی آقای دکتر عباس میلانی با آقای مهدی یزدانی خرم ، خبرنگار روزنامه توقیف شده « هم میهن » که با تیتیر « روزگار سپری شده روشنفکران چپ » ، که در شماره ۱۶ آن روزنامه در تاریخ ۹ خرداد ماه ۱۳۸۶ به چاپ رسیده بود، از طریق سایت های اینترنتی، انتشار داد. (۲)

آقای مهدی یزدانی خرم ، خبرنگار روزنامه توقیف شده «هم میهن» ، در مقدمه ای که برای مطالب گفتگوی آقای دکتر عباس میلانی نوشته است، او را بعنوان « اندیشمند و تنورسین شناخته شده ایرانی » و فردی که « ذهن آکادمیک، نظام مند و دقیق » دارد، و بزبان دیگر فردی که یک «آئوریته» فکری است، به خوانندگان روزنامه معرفی نموده است.

دکتر میلانی در آن گفتگو ، فعالین و صاحب نظران وابسته به نیروهای سیاسی طیف چپ ایران را به چالش می گیرد و مبارزات و نظرات آنها را بطور کلی منفی جلوه می دهد و چگونگی شکل گرفتن نظرات انحرافی حاکم بر جامعه ایران را، بحساب نیروهای «چپ» قلمداد می نماید، که گویا امروز مردم ایران به این موضوع پی برده اند. او در آن گفتگو، گزاره گویی را تا به آن حد می رساند که در خطاب به آقای مهدی یزدانی خرم - مخبر روزنامه هم میهن - ، ادعا می کند: « ... شما الان از هر ایرانی بی‌رسید که ۱۰ آدم جدی که در زمینه ایران کار می کنند چه کسانی هستند، فکر نمی کنم حتی یک نفر هم چپی در میان آنها وجود داشته باشد!» (تکیه از منصور بیات زاده است).

در همین جملاتی که از سخنان دکتر میلانی نقل شد، دقیقاً روشن می گردد که این آقای محترم و باصطلاح اندیشمند، آن اصول و روابطی که عناصر دمکرات هويت خود را از « ارزش » های آنها کسب می کنند، یعنی قبول اصولی همچون، محترم شمردن حق دگراندیش و پلورالیسم فکری و در این رابطه قبول اصل متفاوت بودن نظرات اجتماعی، سیاسی، ادبی...، کوچکترین توجه ای ننموده و مانند مبلغین نیروهای تمامیت خواه و مستبد، بر نیروهائیکه همچون وی نمی اندیشند ، خط بطلان کشیده است!

اگر چنین نیست و اظهارات من نسبت به محتوی گفتار وی غلط است ، پس توضیح دهند و برای افکار عمومی روشن نمایند که کدام اصل و منطق دمکراتیک حکم می کند که با دگر اندیشان - آنها هم یک طیف بزرگ سیاسی که ناهمگون است و در آن طیف ، تنوع فکری و نظری وجود دارد - آن چنان شعارگونه باید برخورد کرد و بطور وقیحانه مدعی شد ، « یک آدم جدی که در زمینه ایران کار کند » مابین چپی ها وجود ندارد.

با توجه به محتوی نقل قول فوق ، حتی اگر فردی « دمکرات » که از لحاظ عقیدتی با نظرات و اهداف نیروهای «چپ»، مخالف است، ولی برعکس دکتر عباس میلانی به اصول فکری خود پایبند و در آن باره احساس مسنولیت می نماید ، حتماً به خود این اجازه را نخواهد داد تا بر این ادعای دکتر عباس میلانی صحه بگذارد که « هر ایرانی» ، قبول دارد که در بین نیروهای چپ ، « یک آدم جدی که در زمینه ایران کار کند » وجود ندارد. !

اگر چه تاکید بر « هر ایرانی» در ظاهر امر، تاکید بر نفی و بی شعوری چپ ایران جلوه می کند ، ولی اگر « ایرانی» بودن بصورتی که در آن جملات آمده است ، بطور دقیق تفسیر شود که منظور چه کسانی هستند ، به این نتیجه خواهیم رسید که این « اندیشمند و تنورسین شناخته شده ایرانی » کسی که گویا « ذهن آکادمیک، نظام مند و دقیق » دارد، برای بی ابرجلوه دادن «چپ» ، چه گاف بزرگی کرده است.

حال توضیح می دهیم که چرا چنین است.

مردم عادی ، بدون اینکه همچون آقای دکتر میلانی « اندیشمند و تنورسین » و « ذهن آکادمیک، نظام مند و دقیق » داشته باشند ، ولی چون مانند یک آدم عاقل و با فکر و شعور فکر می کنند، در هنگام قرائت آن جملات به آسانی می توانند پی برند که، بکار بردن واژه های « هر ایرانی» ، در ترکیب آن جملات، این معنا را با خود به همراه دارد ، که منظور طرف مصاحبه - یعنی دکتر عباس میلانی - در اینمورد مشخص، انتخاب « هر ایرانی» از بین تمام ایرانیان ، یعنی ملت ایران

است ، صرف نظر از اینکه آن فرد ایرانی، اصولاً اطلاعات سیاسی - اجتماعی داشته باشد ، یا نداشته باشد و اگر دارد ، آن اطلاعات در چه سطحی باشد و یا اینکه آن فرد ایرانی ، طرفدار کدام یک از نیروهای سیاسی - اجتماعی ایران است، طرفدار حزب الله ، جناح تمامیت خواه رژیم و یا اصولاً کل هیئت حاکمه و یا طرفدار نیروهای سلطنت طلب و پهلویست هاست و یا دیگر نیروهای مخالف و رقیب نیروهای چپ ، در کل، هیچ فرقی ندارد، چون که همگی ایرانی هستند. حال اگر در بین این ایرانیان ، آنهم بدون هیچگونه تبلیغات و روشنگری در باره خصوصیات هویت نیروهای چپ و تفاوتی که آن نیروها در اهداف و خواست های خود با دیگر نیروهای سیاسی ایرانی دارند، « **نظرخواهی** » کنیم، در چنان حالتی روشن است که نباید این انتظار را داشت که این نوع افراد به نفع فعالین و صاحب نظران چپ، اظهار نظر مثبتی بنمایند و یا آنها را « **آدم های جدی** » در زمینه کار در ایران بشمار آورند.

اما در این مورد مشخص ، این سوال مطرح است که آیا در این « **نظرخواهی** » مورد نظر جناب دکتر میلانی ، که وی مدعی شده است که حتی یک « **چیپ** » ، را انتخاب نخواهند کرد، طرفداران نیروهای چپ نیز حق اظهار نظر خواهند داشت و یا بر پایه نظریه ارتجاعی و غیر دمکراتیک « **نظرات استصوابی** » ، آن جماعت که جمعا بزرگترین بلوک نیروهای سیاسی ایران را تشکیل می دهند، از اظهار نظر و انتخاب عناصر مورد نظر خود محروم خواهند بود؟!

با توجه به توضیحی که رفت ، بنظر من بیان چنین جملاتی: « **شما الان از هر ایرانی بپرسید که ۱۰ آدم جدی که در زمینه ایران کار می کنند چه کسانی هستند، فکر نمی کنم حتی یک نفر هم چپی در میان آنها وجود داشته باشد** »، اظهاراتی پوچ، غیر عقلانی و بی خردانه است و باعث تأسف است که بیان کننده چنین جملاتی از سوی مخبر روزنامه توقیف شده « **هم میهن** »، بعنوان یک « **اندیشمند و تئورسین شناخته شده ایرانی** » و فردی که « **ذهن آکادمیک، نظام مند و دقیق** » دارد، به خوانندگان آن روزنامه معرفی شده است.

آقای دکتر میلانی در آن گفتگوی کذانی با روزنامه « **هم میهن** » شدیداً به نیروهای چپ بخاطر اینکه تحت تأثیر « **فرهنگ روسی** » قرار داشته و دارند ، حمله کرده است ، آنهم بدین جهت که طرفداران آن ها ، « **چیزی بنام فرهنگ جمعی راه انداختند** » و در آن رابطه کوچکترین نقشی برای « **فرد** » قائل نشدند. او در آن گفتگو بدون اینکه به نقش مهمی که حاکمین سرکوبگر و سانسورچی که با اعمال خود جلوی چاپ اکثر کتاب های سیاسی و روزنامه و مجلات را گرفتند و در آن رابطه این امکان را بمردم ایران ندادند تا در جامعه ایران برخورد عقاید صورت گیرد و نیروهای سیاسی برای نظرات و عقاید خود بطور علنی در بین مردم به تبلیغ، ترویج و روشنگری دست بزنند و سره را از ناسره جدا کنند، تمام کاسه کوزه ها را سر چپ و در پیشاپیش آنها حزب توده خرد کرده است. گویا در بوجود آوردن آن وضع، نهادهای سرکوبگر رژیم شاه ، همچون ساواک و دستگاه سانسور رژیم، کوچکترین نقش منفی نداشته اند.

فرض می کنیم که حق با آقای دکتر عباس میلانی است ، شیوه عمل « **چپ** » اشتباه بوده است ، زیرا کوچکترین نقشی برای « **فرد** » قائل نشده است. حال ممکن است این جناب توضیح دهند که چرا خود در قضاوتش در باره « **چپ** » در آن گفتگو ، به اصل « **فردیت** » و محترم شمردن « **حقوق** » فرد و تنوع فکری و گروهی که در طیف چپ وجود دارد توجه نکرده است و بطور « **جمعی** » در باره آنها به قضاوت نشسته است؟

آیا چنین برخوردی با نیروهای چپ و این ادعا که « **فرهنگ روسی** » ، چیزی بنام « **حقوق فرد** » نمی شناخت، بیانگر این واقعیت نیست که این « **استاد** »، در باره چیزی صحبت کرده است که خود هنوز تمام جوانب آنرا دقیقاً درک نکرده است. در واقع « **حکم** » او علیه نیروهای « **چپ** » بر پایه یکسری جملاتی است که از بر کرده است ، بدون اینکه به محتوی آن طرز تفکر اصولاً بطور دقیق پی برده باشد! اگر چنین نیست ، ممکن است توضیح دهند چرا معیار قضاوت در باره صاحب نظران « **چپ** »، در آن گفتگو بر پایه « **اصل فردیت** » انجام نگرفته است و همان شیوه کار « **چپ سنتی** » ، معیار کار قرار داده شده است؟

آقای دکتر میلانی حد اقل باید بداند، که طیف چپ در برگزیده نیروهای مختلف سیاسی است ، که برخی از آنها خود را، مارکسیست، برخی مارکسیست لنینیست، برخی لنینیست ، برخی استالنیست ، برخی تروتسکیست، برخی مانونیست، برخی چه گوارانیست، برخی کاستریست، برخی سوسیالیست، برخی سوسیال دمکرات، برخی سوسیالیست دمکرات... می دانند، که در باره بسیاری از مسائل سیاسی ، اجتماعی نظراتی یکسان ندارند و برداشت های آنها متفاوت است. با توجه به چنین وضعیتی که بر طیف چپ حاکم است، اگر بنا باشد در باره فعالین و اعضای آن طیف به قضاوت نشست ، آنهم نه بر پایه معیار انحرافی و « **ضد کمونیستی** » همچون معیار « **جوزف مکاریتی** » ، « **پرویز تابتی** » و « **حسین شریعتمداری** » ... ، حتماً باید به این تنوع فکری توجه نمود و نه اینکه بر آن سرپوش گذاشت!

انسانی که نتواند تشخیص دهد که در طیف چپ ، تنوع فکری وجود دارد که آن تنوع سبب شده است تا فعالین و هواران آن طیف در رابطه با بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی ، از جمله، حقوق بشر و حقوق شهروندی و جامعه مدنی ، و یا شکل حکومتی بر پایه « **دیکتاتوری پرولتاریا** » و یا « **نظام دمکراسی پارلمانی** » و... یکسان نمی اندیشند و بخاطر تبلیغ نظرات و عقاید خود با یکدیگر در اختلاف و رقابت شدید بسر می برند، یا آدمی است کم اطلاع و یا کودن و یا نادان و یا مخالف هر آنچه که نام چپ و ضد امپریالیست با خود به همراه دارد!

بنظر من (منصور بیات زاده) اگر دکتر میلانی در گفتگوی خود با «هم میهن» به یکی از اصول پایه ای طرز تفکر دمکرات ها توجه می داشت ، یعنی حق دمکراتیک برای تمام نیروهای دگراندیش ، صرفنظر از راست بودن و یا چپ بودن آنها قائل می شد و نظرات و عقاید آنها را آنطور که خود آنها ابراز و تبلیغ می کنند و نه آنطور که منافع این جناب ایجاب می کند، تفسیر می نمود، در چنان حالتی هیچگونه انتقاد و ایرادی به شیوه کار و نظرات او نمی توانست وارد باشد. زیرا هر فردی که کمی به مسائل سیاسی - اجتماعی آشنائی داشته باشد، می داند که در هیچ زمانی نباید از نیروهای مخالف و رقیب این انتظار را داشت تا آنها به تائید نظرات و عقایدی را که قبول ندارند، بپردازند. با توجه به آن اصل که، این حق طبیعی دکتر میلانی است که با نظرات و عقاید چپ - اگر چه طیف چپ همانطور که اشاره رفت در برگزیده سازمانها و احزاب مختلفی است که در بسیاری موارد دارای نظراتی متفاوت و حتی متضاد هستند، مخالف باشد!

دکتر زرافشان در نوشته ی «وقتی آب سربالا می رود...» ، سعی کرده است در باره مطالب گفتگوی آقای دکتر میلانی با روزنامه «هم میهن» ، که او در آن گفتگو کوچکترین نقشی برای روشنفکران طیف چپ ، از جمله افرادی همچون دکتر ناصر زرافشان ، در جامعه قائل نشده است و فعالیت های سیاسی آن افراد را کاملا منفی جلوه داده است، اعتراض نماید و بدرستی بیان دارد که «این شیوه چهره سازی ها کاذب است» و در آن رابطه دست به روشنگری زند و بخاطر تصحیح معرفی نامه غلط و ناقص مخبر روزنامه «هم میهن» ، در باره «هویت» و تاریخچه زندگی سیاسی - اجتماعی آقای دکتر عباس میلانی، به گوشه هانی از تاریخچه فعالیت های سیاسی دکتر میلانی، از جمله همکاری او با «ساواک» (سازمان امنیت شاه)، که در معرفی نامه اش در روزنامه «هم میهن» ، بر آن سرپوش گذاشته شده بود (حال بطور آگاهانه، همچون عمل بسیاری از روزنامه نگاران ، وبلاگ نویسان و بعضی از فعالین سیاسی و یا بخاطر نداشتن اطلاعات صحیح از تاریخچه دقیقی از زندگی سیاسی او) ، اشاره نماید.

بنظر من به نوشته دکتر زرافشان در این مورد مشخص نمی تواند کوچکترین ایرادی وارد باشد که چرا وی برای خوانندگان نوشته خود ، روشن کرده است که آقای دکتر عباس میلانی از قماش چه نوع «روشنفکرانی» است و از چه «سکونی» ، فعالین طیف چپ ایران را به چالش گرفته است و با سوء استفاده از صفحات روزنامه «هم میهن» ، علیه نیروهای چپ ، که تا کنون مرغ عروسی و عزا در سر سفره رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و هم رژیم جمهوری اسلامی بوده اند، لجن پراکنی کرده است!

نوشته آقای زرافشان تا آنجا که من اطلاع دارم تا کنون (۹ شهریور ۱۳۸۶) با نقد سه نفر از هموطنان روبرو شده است.

آقای حمید فرخنده در روز ۳۱ مرداد ، یعنی دو روز بعد از انتشار نوشته آقای زرافشان ، تحت عنوان «نقد نظر یا نقد شخص؟ نامه ای به ناصر زرافشان» ، اعتراض کرده که چرا زرافشان در نوشته خود از همکاری دکتر عباس میلانی با سازمان امنیت شاه صحبت کرده است ، آنهم برپایه ی نقل قولی از اظهارات دوستش آقای ناصر رحمانی ، که گویا آقای میلانی در زندان به رحمانی گفته است، «تصمیم به همکاری با ساواک دارد». در هر حال آقای حمید فرخنده با توسل به بحثی بر پایه مسائل «حقوقی»، می خواهد به خوانندگان نوشته خود چنین تلقین کند که همکاری آقای دکتر عباس میلانی با ساواک واقعیت ندارد! (۳)

یک روز بعد از انتشار نوشته ی آقای حمید فرخنده (اول شهریور)، خانم و یا آقای با اسم مستعار « الف ، ع ، خ » مطلبی با تیتر « باز هم مطلق انگاری و تکیه بر قله دانایی ... پیرامون مواجهه زرافشان و میلانی» در نقد نوشته های زرافشان و حمید فرخنده منتشر کرده است. این منتقد به چگونگی « لحن » گفتار آقای میلانی « که گویی " تمام حقیقت " را یافته و گذشته ها را با تکیه بر " قله رفیع دانایی " به نقد نشسته !» انتقاد کرده و در چند سطر بعد در همان نوشته در نقد نوشته آقای حمید فرخنده، آن « لحن » را « درست مشابه منطق ولحن نوشته آقای زرافشان» ارزیابی نموده است. البته این هموطن محترم در نوشته خود کوچکترین مطلبی در باره گذشته آقای دکتر عباس میلانی و همکاری او با ساواک ، مطرح نکرده است. (۴)

در واقع برداشت من از نوشته های این هموطنان چنین است که این دونفر بیش از اینکه قصد روشن شدن موضوع بحث ، میلانی و چپ ایران را داشته باشند، تلاش دارند که اساس نوشته زرافشان را بی اعتبار جلوه دهند.

در ۶ شهریور همچنین نوشته ای تحت عنوان « دو نکته در باره پاسخ ناصر زرافشان» (۵) بقلم فردی بنام آقای محمود زاهدی انتشار پیدا کرد که به مطالب زرافشان در رابطه با همکاری آقای دکتر عباس میلانی با ساواک انتقاد کرده بود و در آن باره نوشته است :

« آقای زرافشان با استناد به مصاحبه تلویزیونی آقای میلانی در زمان شاه و شنیده های خود نتیجه می گیرند که به بازجوی ساواک باج داده و به رژیم پهلوی سرسپرده و قول همکاری داده است. ای دریغ از آن همه دانش حقوقی که وقتی نوبت به مخالف خودش می رسد با گردش قلمی چنین استدلال سستی ارائه و حکم صادر می کند. اما از نظر من مشکل اصلی در اینجا بی اعتباری حکم صادره نیست بلکه در بازتولید گفتمان "کیهانی" است که پرونده همه را زیر بغلش دارد و هروقت بخواهد برگمی از آن را رو می کند و "هویت" مخالفانش را برملا می کند. آقای زرافشان بهتر از من می داند که بحث مقاومت یا بریدن در زندان به این سادگی و پیش پا افتادگی نیست و تقسیم زندانیان به دو دسته تواب و مقاوم چقدر ساده اندیشانه است. ». (در همه جا تاکید از منصور بیات زاده است).

من از آقای محمود زاهدی این سوال را دارم که آیا می توان نگرارش جزوه « اسرار فعالیت های ضد ایرانی در خارج از کشور » توسط دکتر عباس میلانی (۶) را بحساب « باج » ، « به بازجوی ساواک » و « قول همکاری » « به رژیم پهلوی » گذاشت و یا اینکه شما از « باج » و « قول همکاری » برداشت دیگری دارید ؟ و یا اینکه شما در هنگام نوشتن مقاله خود از وجود چنین « جزوه » ای بقلم آقای دکتر عباس میلانی اصولاً اطلاع نداشته اید ؟

در هر حال بد نیست این هموطن محترم و دیگر معترضین به نوشته دکتر زرافشان، متن آن جزوه « ساواک » را - که لینک آن در پانویس این نوشته ذکر شده است - قرانت نمایند تا برایشان روشن گردد که آقای دکتر عباس میلانی که در گفتگو با روزنامه « هم میهن » ، با تظاهر به انتقاد از خود ، که چرا حتی کتاب شارل « بتلهایم » ، کتابی که در تانید انقلاب فرهنگی چین نوشته شده بود را به زبان فارسی ترجمه کرده است و در رابطه با ترجمه آن کتاب، گفته است: « ابلهی مثل من این کتاب را در ایران ترجمه کرد ». ولی روشن نیست که فردی که این چنین تظاهر به قبول مسئولیت در مقابل کارهایی که خیال می کند اشتباه بوده اند دارد، چرا و بچه دلیل حاضر نیست چنین عملی را در باره جزوه « اسرار فعالیت های ضد ایرانی در خارج از کشور » که بنا بر دستور ساواک به نگرارش در آورده است و در آن جزوه به اکثر سازمان های سیاسی آن دوران و فعالینش تهمت و افترا زده است و آنها را « وابسته به بیگانگان » و « ضد ایرانی » نامیده است، برخورد نماید و از کرده خود اظهار پشیمانی و ندامت نماید؟

بنظر من ، شما هموطنان محترم خواسته و یا ناخواسته طی نوشته هایتان بدون اینکه واقعیت مسئله برایتان کاملاً روشن باشد، علیه دکتر ناصر زرافشان جو سازی کرده اید. دادتان درآمده است که چرا ناصر زرافشان چون وکیل دادگستری است ، پس حق ندارد درباره مسائل سیاسی اظهار نظر کند و بدفاع از نظرات و عقاید خود برخیزد، بدون اینکه در نوشته هایتان از آقای دکتر عباس میلانی حد اقل یک سنوالی کرده باشید که آیا او پاسخی در باره اتهام همکاری اش با ساواک دارد؟

اگر هدفتان واقعاً جو سازی علیه زرافشان نبوده است و خیال می کرده اید که دکتر ناصر زرافشان بی جا دکتر عباس میلانی را متهم به همکاری با ساواک نموده است و در آن رابطه خواسته اید از « حرمت انسانی » فردی که گویا بی جهت به او تهمت همکاری با ساواک زده شده است دفاع کنید. اگر واقعاً دفاع از « حرمت انسانی » مد نظرتان بوده است، این سوال در مقابل شما قرار دارد، آیا آقای دکتر عباس میلانی (دکتر عباس ملک زاده میلانی) حق داشته است فعالین سازمان های سیاسی و جنبش دانشجویی دوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را « وابسته به بیگانگان » و « ضد ایرانی » بنامد؟

در رابطه با توضیحاتی که رفت ، ضروریست همچنین متذکر شد که من سوسیالیست صدقی در باره برخی از مسائل نظری و سیاسی و حتی تاریخی با بسیاری از فعالین طیف چپ، بخصوص سازمان ها و احزاب کمونیست اختلاف نظر دارم و برداشت های ما در بسیاری از موارد متفاوت است. از سوی دیگر تاریخچه فعالیت سیاسی ما سوسیالیست های صدقی گواه بر این امر دارد که ما کاملاً به حقوق بشر پایبند هستیم و از حقوق دمکراتیک تمام شهروندان ایرانی صرف نظر از اینکه چه نظر سیاسی دارند، دفاع کرده و می کنیم، چون بنظر ما دفاع از حقوق دمکراتیک دگراندیش و مخالفین سیاسی ، بهیچوجه بمعنی دفاع از محتوی نظرات و عقاید سیاسی و عملکرد آنها نیست.

با توضیحی که رفت لازم می دانم به این موضوع هم اشاره کنم ، بقول یکی از همفکرانم یک موی سر یک فعال سیاسی «چی» که برای آزادی ایرانیان و استقلال ایران و بهزیستی زحمتکشان ایران فعالیت می کند، تمامیت ارضی ایران را یاس میدارد و افشای سیاست و عملکرد دولتهای امپریالیستی جنگ طلب و هژمونی خواه را در برنامه مبارزاتی خود دارد ارزشش برای ما ، بیشتر از صدتا جاسوس و قلم بمزد « ساواک » است!

من در این نوشته قصد ندارم که به بحث همه جانبه ای در باره محتوی گفتگوی آقای دکتر عباس میلانی با روزنامه نگار « هم میهن » و یا نوشته آقای دکتر ناصر زرافشان و یا سه نفر منتقدین نوشته آقای زرافشان بپردازم ، حتماً آقای دکتر ناصر

زرافشان آنطور که خود تشخیص دهند به انتقادات مطرح شده پاسخ خواهند داد - در پانویس این نوشته لینک تمام آن نوشته ها را که قبلا با شماره های یک تا شش مشخص شده بودند، ذکر نموده ام -.

اما درباره موضوع توابع سازی و مصاحبه های اجباری تلویزیونی و همکاری شکنجه شدگان با مقامات باصطلاح امنیتی . من هم بر این نظرم که ما نباید کسانی که در زیر شکنجه های مقامات امنیتی (رژیم شاه و یا رژیم جمهوری اسلامی) مجبور شده اند ، به مسائلی تن در دهند که مقامات امنیتی به آنها دیکته کرده است و آنها را مجبور به بیان آن مطالب نموده ، به چشم مجرم نگاه کنیم و آنها را در آن رابطه محکوم نماییم. بلکه باید قبول داشت که آن افراد نیز از زمره « قربانیان» رژیم مستبد ، سرکوبگر و غیر دمکرات حاکم بوده هستند. در حالیکه عملکرد عاملین و آمرین رژیم را که برخلاف تمام قوانین می باشد، حتماً باید محکوم و افشا نمود. (۷)

با توجه به توضیحاتی که رفت ، دقیقاً روشن است که نباید چنین افرادی را که خود « قربانی» رژیم شده اند محکوم کرد، ولی این انتظار و توقع را باید همچنین از این افراد که مدعی اند « قربانی» هستند و در زندان مجبور شده اند برخلاف خواست خود به تبلیغ مطالبی به نفع رژیم و علیه نیروهای مخالف رژیم (نیروهای اپوزیسیون) دست زنند، در زمانیکه آن افراد این امکان را پیدا کردند که بتوانند حقایق را بازگو کنند، حتماً باید از آن ماجراهای دوران زندان برده بردارند و حقایق آنچه در زندان بر آنها رفته است را بیان دارند، یعنی آن بخش از مطالب و تبلیغاتی که دروغ بوده اند ، ولی بنا بدستور مقامات امنیتی و شکنجه گران مجبور به بیان و تبلیغ آنها شده اند را، تکذیب نمایند و در آن رابطه دست به روشنگری زنند!

اما ، من هیچگونه اطلاعی ندارم که جناب دکتر عباس میلانی تا کنون در این مورد مشخص دست به روشنگری زده است و از ماجرای چگونگی نگارش آن جزوه « اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور » علیه فعالین سیاسی آن زمان ایران، برده برداشته است!

حال چرا و بچه دلیل دکتر عباس میلانی حاضر نیست در این باره سخن گوید، می توان چنین نتیجه گیری کرد که شاید تعهد او به ساواک و آقای پرویز ثابتی بزمان معینی محدود نبوده است!

در رابطه با جزوه « اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور » ، ضروریست یاد آور شد که روزنامه کیهان چاپ تهران ، که در زیر نظر آقای حسین شریعتمداری، یکی از رؤسای بنگاه توابع سازی جمهوری اسلامی، اداره می شود، در ماههای آذر، دی و بهمن سال ۱۳۸۵ طی یکسری مقالات که با کمک یکی از جاسوسان درجه سوم ساواک علیه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و برخی از فعالین سابق آن تشکیلات انتشار داد ، از محتوی همان جزوه به نقل از « دکتر ملک زاده میلانی » برای لجن پراکنی به فعالین اپوزیسیون ، استفاده شده است. (۸)

آن سلسله مقالات کیهان چاپ تهران سبب شد تا من طی مقالاتی بنام « کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، ساواک شاه و روزنامه کیهان » به افشای سیاست و اهداف کیهان چاپ تهران و همکاران ساواکی آن جریده ، دست زدم ، که این نگارش همچنان ادامه دارد. (۹)

حال توضیحی کوتاه در باره « معمای میلانی» ، نویسنده کتاب « معمای هویدا».

برای من روشن نیست که منتقدین نوشته آقای ناصر زرفشان چرا اصرار دارند تا بر « معمای میلانی» سرپوش گذاشته شود. در حالیکه اگر او همچون بسیاری از زندانیان سیاسی ، « قربانی » رژیم شاه بوده ، روشن کردن تمام جوانب آن « معما» ، نه در جهت بی آبرو کردن او ، بلکه در جهت بی آبرویی آمرین و عاملینی که آن وضع را بوجود آورده بودند و امروز ماسک آزادیخواهی و مشروطه طلبی بر چهره دارند ، یعنی پهلویست ها انجام می گیرد!

آیا اصولاً این هموطنان محترم که با روشن شدن « معمای میلانی» مخالفند ، اطلاع دارند که فردی بنام « دکتر عباس میلانی» ، که روزی در خارج از کشور طرفدار اندیشه مانوتسه دون بوده است، از طرفداران سازمان انقلابی حزب توده و عضو کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران، که پس از پایان تحصیلات خود ، به ایران مراجعت می نماید (نمی دانم این مراجعت در آن زمان بنابر دستور رهبری سازمان انقلابی بوده است و یا یک تصمیم شخصی ، چون در برنامه مبارزاتی آن سازمان در آن زمان، سرنگونی رژیم شاه قرار داشت و فعالین خود را بخاطر آن هدف به ایران اعزام می داشت) و در ایران مشغول بکار می گردد و همچون دیگر اعضای سازمان انقلابی در ایران بطور مخفی ، فعالیت سیاسی داشته است.

زمانیکه اعضا و شبکه سازمان انقلابی در ایران از سوی فردی بنام « سیروس نهایندی » ، که روزی از اعضا و فعالین آن سازمان بوده است، لو می رود. گفته می شود مأمورین ساواک آقای دکتر عباس میلانی را در دفتر آقای دکتر منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش وقت بازداشت می کنند. چونکه او در آن زمان یکی از مدیر کل های آن وزارتخانه بوده است.

بنا بر دستور مقام امنیتی ، آقای پرویز ثابتی - مشاور و همکار کنونی آقای رضا پهلوی - ، سازمان امنیت شاه برای مقابله با فعالین سیاسی در خارج از کشور، جزوه ای بنام « اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور » ، بقلم فردی بنام دکتر عباس ملک زاده میلانی (دکتر عباس میلانی) انتشار می دهد. آن جزوه در آنزمان بزبانهای مختلف ترجمه شد. در آن جزوه فعالین سازمانها و گروه های مخالف رژیم شاه، متهم به جاسوسان شرق و غرب و ضد ایرانی معرفی شدند!

این سنوال برای بسیاری می تواند مطرح باشد که آیا آن دکتر عباس ملک زاده میلانی که بدستور ساواک در دوران شاه ، جزوه ای بنام « اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور » بنگارش در آورد و بزبان دیگر، قلم خود را در اختیار دستگاه تبلیغاتی ساواک برهبری آقای پرویز ثابتی، مقام امنیتی دوران محمد رضاشاهی قرار داد و از آن طریق در جهت بی آبرو جلوه دادن نیروها و سازمان ها و احزاب مخالف رژیم شاه و متهم کردن فعالین آن نیروها به وابستگی به بیگانگان سنگ تمام گذاشت. و در آن جزوه به خواننده چنین تلقین کرد که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، یک « رژیم ملی » است و مدافع منافع ملت ایران و در آن رابطه ، مخالفین آن رژیم افراد و نیروهای وابسته به بیگانان و « ضد ایرانی» هستند؛ فرد دیگری است که فقط تشابه اسمی با این آقای دکتر عباس میلانی، نویسنده کتاب «معمای هویدا» ، «اندیشمند و تنورسین ایرانی» و نویسنده کتابهای « آکادمیک » ، دارد؟ و یا اینکه همین دکتر عباس میلانی که در ۹ خردادماه ۱۳۸۶ طی مصاحبه ای با روزنامه توقیف شده « هم میهن» تحت عنوان « روزگار سپری شده روشنفکران چپ»، فعالین و نیروهای چپ ایران را به چالش کشید و سعی نمود تا نظرات و فعالیت آنها را منفی جلوه دهد، همان « دکتر عباس ملک زاده میلانی » است که در دوران رژیم شاه، قلم خود را در خدمت ساواک قرار داد و در آنزمان نیز تمام نیروهای مخالف ، از جمله نیروهای « چپ» را به باد ناسزاگرفت!

من در برخی از نوشته ها و حتی در مصاحبه ها و گفتگوهای که در رابطه با فعالیت های کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی داشته ام، به این موضوع که آقای دکتر عباس میلانی همکار ساواک شاه بوده است اشاره کرده ام، و از وی خواسته ام ، که اگر او همان دکتر عباس میلانی که متهم به همکاری با ساواک است ، نمی باشد، علناً آنرا اعلام دارد و از آن طریق کمک کند تا « معمای میلانی » روشن گردد و اگر وی همان دکتر عباس میلانی ، همکار ساواک می باشد، که پس از دستگیری مجبور به همکاری با ساواک شده است ، حد اقل بیان دارد که آن جزوه و مقالات تبلیغاتی در باره محتوی آن جزوه که در بسیاری از روزنامه های آن زمان ایران، چاپ شدند و بسیاری از فعالین و مخالفین رژیم استبدادی شاه، از جمله شخص من (منصور بیات زاده) متهم به خیانت به منافع ملی ایران شدند و در آن جزوه از ما بعنوان جاسوسان شرق و غرب و «ضد ایرانی» ، نام برده شده بود، برپایه کدام اسناد و مدارک بوده است؟ اگر سندی در باره آن اتهامات وجود دارد که حکایت از همکاری فعالین سازمانهای سیاسی با سازمانهای جاسوسی کشورهای بلوک شرق و غرب دارد ، آن اسناد کدام هستند و مأخذ آن ها چیست ؟ (۱۰)

دکتر منصور بیات زاده

جمعه ۹ شهریور ۱۳۸۶ - ۳۱ اوت ۲۰۰۷

www.ois-iran.com

socialistha@ois-iran.com

پانویس:

(۱) - « وقتی آب سربالا می رود...» - دکتر ناصر زرافشان،

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.ois-iran.com/ois-iran-3113-zarafshan-1386.htm

(۲) - « روزگار سپری شده روشنفکران چپ »،

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.ois-iran.com/ois-iran-3114-milani-hammihan-1-1386.pdf

www.ois-iran.com/ois-iran-3115-milani-hammihan-2-1386.pdf

(۳) - « نقد نظر یا نقد شخص؟ نامه ای به ناصر زرفشان » ، حمید فرخنده،

به نقل از سایت گویانیوز

<http://news.gooya.eu/politics/archives/2007/08/062503.php>

(۴) - « بازهم مطلق انگاری و تکیه بر قله دانایی ... پیرامون مواجهه زرفشان و میلانی»، الف،ع،خ،

به نقل از سایت گویانیوز

<http://news.gooya.eu/politics/archives/2007/08/062525.php>

(۵) - دو نکته در باره پاسخ ناصر زرافشان، محمود زاهدی،

به نقل از سایت گویانیوز

<http://news.gooya.eu/politics/archives/2007/08/062599.php>

(۶) - « اسرار فعالیتهای ضد ایرانی در خارج از کشور » ، نویسنده دکتر عباس میلانی،

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.tvpn.de/ois/ois-iran-212-a.htm

(۷) - بیانیه سازمان سوسیالیست های ایران در اعتراض به نمایش تلویزیونی هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش و رامین جهاننگلو در تلویزیون جمهوری اسلامی.

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.tvpn.de/ois/ois-iran-1058.htm

(۸) - کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور - ۵ چگونه می توان يك جاسوس بود؟

به نقل از سایت روزنامه کیهان چاپ تهران،

<http://www.kayhannews.ir/851006/8.htm>

(۹) - کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، ساواک شاه و روزنامه کیهان - بخش چهارم؛

مطلبی در باره تاریخچه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی

(افشاگری در باره تحریف تاریخ از سوی جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان چاپ تهران)

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.tvpn.de/sa/sa-ois-iran-1047.htm

- مجموعه مقالات: « کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، ساواک شاه و روزنامه کیهان»

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

<http://www.ois-iran.com/confederation-djonbeshe-daneshjoie-savak-kyhan-1386.htm>

(۱۰) - در پاسخ به مقاله « مابزرگ شده ایم آقای بیات زاده»،

آقای بهنود، حتماً اطلاع دارید که « افراد بزرگ» با مسئولیت عمل می کنند (بخش ۴)؛

... این سنوال در مقابل آقای مسعود بهنود قرار دارد که چرا و بچه دلیل باید بر گذشته آقای دکتر عباس (ملک زاده) میلانی سرپوش گذاشت.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی، یک تشکیلات علنی و پلورالیستی بود و اسراری نداشت که جواسیس «ساواک» آنرا افشاء کنند!

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.ois-iran.com/pdf181.pdf